**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و هفتم\_15 بهمن 1397**

در جلسه گذشته موضوع بحث طائفه دوم از روایات بود که دلالت داشت بر اینکه ائمه صلوات الله علیهم الاجمعین مردم را ارجاع داده­اند به رواتی با نام و نشان، خلاصة استدلال به این روایات این بود که ارجاع به راوی و موصوف شدن او به ثقه یعنی حجیت خبر واحد ثقه، این خلاصه استدلال،

خلاصه جواب حضرت آقای سیستانی این بود که این روایات دو دسته اش، اساسا مربوط به بحث ما نیست، یکی ان­جا که بحث نمایندگی است و دوم هم بحث فتوا، بله دسته سوم از این طائفه دوم ارجاع است از حیث خبر منتها معنای آن هم حجیت خبر بلا قرینه نیست، بلا مقایسه نیست.

خلاصه عرض ما دیروز این شد که چه از باب نمایندگی و چه از باب افتاء بالاخره مدار روایت از امام است نقل از امام است و این نقل از امام توسط ثقه حجت شده است. با بیان دیروز، نهایت تقویت برای دلالت این سه دسته از روایات طائفه دوم صورت گرفت، اما در عین حال لنا فی التمسک بهذه الطائفة من الروایات علی اثبات حجیة خبر الواحد کلامٌ و آن هم این است که آن­چه در مجموع این سه دسته هست این است که امام مردم را ارجاع داده است به یک نفر با نام و نشان برای اخذ دین، اخذ روایت از او، و او را موثق معرفی کرده است و فرموده است هر آن­چه از من نقل کند، نقل من است، اگر یک همچین موردی ما داشتیم اینجا خبر ثقه با خبر موثوق الصدور یکی می­شوند. من وقتی ببینم امام معصوم، به من می گوید برو از زراره روایت بگیر که زراره ثقه من و مورد اطمینان من است، من اطمینان پیدا می کنم که ما قاله الزراره، قاله الصادق علیه السلام. وثوق به صدور می آید و این گونه موارد وثوق به صدور است. اما انچه الان دست من وتو است شنیده من از زراره نیست، من که خودم از زراره نشنیده­ام، واسطه خورده است مثلا تا رسیده است به زراره، اگر خود امام می فرمود، ان­چه را هم که این 5 نفریکی از دیگر نقل می­کنند تا برسد به زراره قول زراره است و قول زراره هم قول من است، ما خبر ثقه را وثوق به صدورش پیدا می­کردیم که همچین چیزی در عالم نداریم، یک پله پایین تر می­آییم اگر اینگونه بود که امام بگوید انچه زراره گفته است حرف من است و زراره ثقة، زراره هم بگوید، انچه این نفر بعدی از من گفته است حرف من است، او هم بیاید نفر بعدش را تا برسد به ما، یعنی من سند صحیح داشته باشم بر توثیق هر 5 نفری که از زراره نقل کردند. این جا خبر ثقه موثوق الصدور هم هست. انچه ما الان داریم، که از یک سو امام زراره را توثیق کرده است و وثاقت خود زراره برای ما از اظهر من الشمس است، اما ان 5 نفر بعد را نجاشی، شیخ، کشی و قس علی هذا ... آیا نجاشی ثقه، خودش نفر اولی است که از زراره نقل کرده است، خودش او را دیده است؟ اگر دیده بود مشکلی نبود باز هم خبر ثقه می شد موثوق الصدور. اما نجاشی فقط می گوید مثلا زید که از زراره نقل کرده است ثقةٌ. سوال آقای نجاشی اجتهاد کردی که زید ثقه است ؟ که به درد ما نمی­خورد یا سند داری که زید توثیق شده است. توثیقات السندی فی غایة القلة هستند تازه اگر سند را ارائه بدهید باید خود ان سند را درستش کند؟ تازه اگر سند را درست کردی مثل این که امام ما را ارجاع داده است به زراره.

ما نمی گوییم گفته نجاشی هیچ اثری ندارد ولی آیا گفته نجاشی به این که زید ثقه است مثل گفته امام است که زراره ثقه است. امام معصوم زراره را دیده است و گفته است ثقه است. شما اشکال استدلالتان این است که دلیلی را که دلالت بر حجیت یک نوع از خبر واحد دارد، دلیل می گیرید بر اینکه همه اخبار آحاد اگر راوی ثقه باشند حجت است. در حالی که در یک محتاج ضم قرائن نیست. در اینجا محتاج ضم قرائن هستیم؛ چون هنوز برای ما ثابت نشده است هذا ما قاله الزراره، باید برای ما ثابت شود که هذا مما قاله الزراره. ان وقت می آییم سراغ کلام امام. پس قیاس ان خبر واحد به این خبر واحد مع الفارق است.

این اولاً.

ثانیا گاهی زراره نقل روایت می کند گاهی برداشت خودش را از روایت بیان می کند، هر دو گاهی مخاطبش مردم عوام هستند، گاهی مخاطبش فقیهی است که چهارده قرن بعد است. این مجتهد باید تمام جنبه­های روایت برایش ثابت بشود، این چطور می تواند بدون مقایسه بگوید ماقاله الزراره عین ما انزل الله است بالاخره باید مقایسه بکند بله عامی حجت برش تمام است، اما بدون مقایسه حجت بر عالم و مجتهد تمام نیست، لذا با این دو بیانی که عرض کردم نمی توان گفت که خبر واحد بدون این که نیاز به مقایسه داشته باشد، حجیت دارد.

من الان هم دستور العملی را دارم که این روایات را نباید کنار بگذارم و هم این که روایات متواترا به من دستور داده است هر چه از ما نقل شد به قرآن عرضه کنید. ان عامی که رفته پیش زراره دیگر این وظیفه را ندارد من این وظیفه را الان دارم.

طائفه سوم از روایات شیخ انصاری می فرماید ما دل علی وجوب الرجوع الی الروات و الثقات و العلماء علی وجه یظهر منه عدم الفرق بین فتواهم بالنسبة الی اهل الاستفتاء و روایتهم بالنسبة الی اهل العمل بالروایة، حرف این ها روشن است چه استفتاء باشد و چه از باب خبر.

مثل اما الحوادث الواقعه فرجعوا فیها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله

این روایت دو بخش دارد اگر هم صدر روایت در مورد اهل استفتاء باشد ذیل روایت که تعلیل دارد یدل علی وجوب قبول خبرهم چه از باب استفتاء و چه از باب خبر.

حضرت آقای سیستانی می فرماید انهم حجة علی العوام لا علی عموم الناس که حتی خواص و مجتهدین و اهل علم را هم شامل بشود.

توضیح ذلک: این روایت صدرا و ذیلا مربوط است به زمان غیبت، ان چه که مردم دسترسی به معصوم ندارند، به مردم دارد می گوید که بروید سراغ روات احادیث ما، پس انها حجت اند بر مردم، نه حتی بر افرادی مثل خودشان که صاحب نظراند، این روایت اول.

روایت دوم روایت مرسله ایی است از عده شیخ طوسی:

اذا نزلت بکم حادثة لا تجدون حکمها فیما روی عنّا، فانظروا الی ما رواه عن علی علیه السلام.

نگاه کنید که انها چه چیزی را از امیر المومنین نقل کرده اند پس معلوم می شود خبر واحد حجت است.

آیا معنای این روایت این است که شما هر چه را از اهل سنت از امیر المومنین دیدید چه وثق به صدور پیدا کردید و چه پیدا نکردید عمل کنید؟ نه معنای این عبارت این که در استنباطات خودتان این قسم از روایات را نادیده نگیرید. نه این که ان روایات وثوق به صدور نیاز ندارد.

روایات سوم که احتجاج از تفسیر منسوب به امام حسن عسگری نقل می کند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ، حَافِظاً لِدِينِهِ، مُخَالِفاً لِهَوَاهُ، مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا [فِي‏] بَعْضِ فُقَهَاءِ الشِّيعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ، فَإِنَّ مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ- مَرَاكِبَ فَسَقَةِ فُقَهَاءِ الْعَامَّةِ فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئاً، وَ لَا كَرَامَةَ لَهُمْ، وَ إِنَّمَا كَثُرَ التَّخْلِيطُ- فِيمَا يَتَحَمَّلُ‏ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لِذَلِك‏

شیخ انصاری بعد از نقل این حدیث مشهور که منبعش تفسیر منسوب به امام حسن عسگری است می فرماید دل هذا الخبر الشریف ان لا احمنه آثار الصدق علی جواز قبول قول من عُرف بالتحرز عن الکذب

می گوید هر کس که از او آثار دروغ ندید حرفش را قبول کنید.

آقای سیستانی فقط یک اشکال به شیخ می کند و رد می شود :

و فیه انه لم تله منها آثار الصدق لنا کما ادعاه الشیخ

کجای این روایت شما آثار صدق ازش به دست می آورید.

مهم این است که سند روایت ضعیف است، این روایت خودش داد می زند که دارد وظائف عوام را بیان کند که مردم عامی بروند سراغ متخصصین­شان ولی به شرط اینکه بدانند متخصص دروغ گو نیست این چه ربطی دارد به این که اگر یک روایتی را از امام نقل کردند یک مجتهد باید دربست قبول کند و احتیاجی به نقادی متن ندارد تازه اگر هم اعتبار روایت سندا درست شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.